



Received: 2025/10/04

Accepted : 2025/12/22

A Comparative Analysis of Electoral Oversight Institutions in Iran and the United States: From Social Fiqh to the Liberal Philosophy of Supervision

Ali Babaeimehr*& Ali Salehi Faresani**& Yahya Ziaavarzi***

*Department of Public Law, Chaloos.C., Islamic Azad University, Chaloos, Iran

**Department of Political Science, Semnan.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran

***PhD student in Political Science, Political Thought, Semnan.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran

Abstract

Electoral oversight institutions play a fundamental role in ensuring political integrity and maintaining the legitimacy of democratic systems. In the Islamic Republic of Iran, electoral supervision is rooted in Islamic jurisprudence (fiqh) and acts as a socio-political institution aimed at safeguarding public will and electoral justice. In contrast, in the United States, election oversight is based on liberal philosophy and the doctrine of separation of powers, functioning primarily as a mechanism for institutional control and party competition. Using a comparative and analytical-descriptive method, this study examines the conceptual and functional evolution of oversight institutions in Iran and the United States. The findings reveal that in Iran, the principles of social fiqh establish a connection between supervision, justice, and public trust, thereby strengthening the religious and social legitimacy of elections. Conversely, in the United States, the liberal philosophy of supervision focuses mainly on procedural integrity, with limited linkage to ethical or social foundations. Accordingly, the study concludes that electoral oversight grounded in social fiqh offers a more comprehensive framework for ensuring fairness, transparency, and public confidence in electoral processes.

Keywords: Social Fiqh, Electoral Supervision, Liberal Philosophy, Oversight Institutions, Public Trust, Political Justice

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱

تحلیل تطبیقی نهاد نظارت بر انتخابات در ایران و آمریکا؛ از فقه اجتماعی تا فلسفه لیبرالی نظارت

علی بابایی مهر^۱، علی صالحی فارسانی^۲، یحیی ضیاء ورزی^۳

چکیده

به نظر می‌رسد یکی از علل دوری جوانان از مسائل دینی و عدم مقید بودن به برخی از دستورات دینی که اتفاقاً آسیب و چالش بسیار بزرگی نیز در نوع خود می‌باشد و به عقیده نگارنده اهمال کاری حکومت دینی نیز قلمداد می‌گردد عدم توجه به اثبات علمی و به روز برخی دستورات دینی و شفاف سازی در خصوص فلسفه آن است و صرفاً در قالب پند و اندرز و خطابه وعاظ بدان بسنده شده است، یکی از این مسائل (حرمت مصرف الکل در اسلام) است که همین زمینه خودش اهمیت موضوع را نیز مشخص می‌نماید. جستار حاضر با رویکردی توصیفی تحلیلی در عین حال تطبیقی با روش گردآوری منابع به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و مدد جستن از منابع اینترنتی ساماندهی شده است. سوالی که در این مقاله در پی یافتن پاسخی علمی و مستند برای آن هستیم چنین قابل طرح است با توجه به حرام بودن مشروبات الکلی در دین اسلام از هزار و اندی سال پیش آیا ارتباط منطقی و علمی اثبات شده‌ای بین مصرف آن و اختلالات مغزی و انواع سرطان‌ها قابل استناد و اثبات است؟ به نظر به استنادات تحقیقات تجربی علمی صورت پذیرفته در این زمینه پاسخ مثبت است با توجه به تحقیقات گسترده‌ای که دانشمندان این رشته‌ها داشته‌اند بین مصرف الکل و برخی بیماری‌های مغزی و سرطان ارتباط مستقیم وجود دارد، اولویت اسلام سلامت فردی بر مبنای مصلحت گرایی برای سلامتی جسمی و روانی افراد است. فلذا به عنوان ره آورد تحقیقاتی می‌توان گفت: گسترش پژوهش‌های علمی و میان رشته‌ای، ترویج متدهای آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها و... نه تنها ما را به پاسخی قانع کننده برای علت این حرمت و فلسفه آن می‌رساند در نوع خود می‌تواند با دلایل علمی و امروزی حقانیت ادعای دین را به اثبات رساند.

واژگان کلیدی: اسلام، مصرف الکل، جرم انگاری، بیماری مغزی، سرطان

۱ استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس gatbabayee@iauc.ac.ir

۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد سمنان alisalehi62@ut.ac.ir

۳ دانشجوی دکترا علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد واحد سمنان yahya.zeiavarzi@iau.ir

کلی

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله، اهمیت و ضرورت پژوهش

نظارت بر انتخابات، به‌ویژه در نظام‌های سیاسی مدعی مردم‌سالاری، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین شفافیت، سلامت و مشروعیت فرآیند سیاسی است. این سازوکار نه تنها بُعد حقوقی دارد، بلکه در بستر اجتماعی و نهادی معنا می‌یابد و به‌طور مستقیم بر میزان اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و کارآمدی نهادهای سیاسی اثر می‌گذارد (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۴۱). از این رو، بررسی تطبیقی نهاد نظارت در ایران و ایالات متحده آمریکا، که دو الگوی متفاوت از مشروعیت سیاسی - فقهی و لیبرالی را نمایندگی می‌کنند، می‌تواند تصویری روشن از پیوند میان فقه، جامعه و نهادهای انتخاباتی ارائه دهد.

در جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری مبتنی بر اصول فقهی - حقوقی مشروعیت و ولایت بوده و به صورت نهادی در قالب شورای نگهبان تجلی یافته است. این نهاد با الهام از فقه اجتماعی شیعه، نظارت را نه صرفاً به‌مثابه کنترل شکلی، بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای شرعی برای صیانت از حق الناس و عدالت سیاسی تفسیر می‌کند (کدخدایی، ۱۳۹۸: ۹۱). در مقابل، در ایالات متحده آمریکا، نهادهای نظارتی در چارچوب فلسفه لیبرالیسم سیاسی و نظریه تفکیک قوا عمل می‌کنند. نظارت در این نظام بیشتر در قالب «کنترل‌های نهادی متقابل»^۴ معنا دارد و هدف آن جلوگیری از تمرکز قدرت و تضمین رقابت آزاد است (Madison, ۱۷۸۸/۲۰۰۱: ۲۰۱).

با گسترش فضای اجتماعی و دیجیتال، مفهوم نظارت نیز در حال تحول است. اکنون، نهادهای نظارتی نه تنها بر سلامت حقوقی انتخابات بلکه بر مشروعیت اجتماعی و ادراکی فرآیند رأی‌گیری در بستر رسانه‌های اجتماعی و افکار عمومی نظارت می‌کنند (Castells, ۲۰۱۲: p. ۷۹). بنابراین، مطالعه تطبیقی فقه اجتماعی نظارت در ایران و فلسفه لیبرالی نظارت در آمریکا، ضرورتی دوگانه دارد: از یک سو، فهم عمیق‌تر از پیوند میان مبانی فقهی و ساختار نهادی در ایران، و از سوی دیگر، شناخت مبانی فلسفی و کارکردهای اجتماعی نظام لیبرال در آمریکا. به بیان دیگر، مسأله اصلی این پژوهش آن است که چگونه مبانی فقه اجتماعی در ایران و فلسفه لیبرالی در آمریکا، در قالب نهادهای نظارتی بر انتخابات، بازتولید نهادی و اجتماعی می‌شوند و چه پیامدهایی برای مشروعیت و اعتماد سیاسی به همراه دارد.

۱-۲. اهداف، پرسش‌ها و فرضیات پژوهش

هدف اصلی پژوهش، تبیین و مقایسه تطبیقی نهاد نظارت بر انتخابات در ایران و ایالات متحده آمریکا با تمرکز بر دو مبنای نظری «فقه اجتماعی شیعه» و «فلسفه لیبرالی نظارت» است.

اهداف فرعی:

۱. تبیین مبانی فقه اجتماعی نظارت بر انتخابات در اندیشه اسلامی - ایرانی؛

۲. بررسی فلسفه نظارت در نظام لیبرال آمریکایی و مبانی حقوقی آن؛

۳. تحلیل تطبیقی ساختارهای نهادی و کارکرد اجتماعی نظارت در دو کشور؛

^۴ checks and balances

۴. ارائه مدلی مفهومی برای پیوند میان فقه اجتماعی و نهادهای نظارتی در ایران.
پرسش‌های اصلی پژوهش:

۱. چه تفاوت‌ها و اشتراک‌هایی میان مبانی فقه اجتماعی نظارت در ایران و فلسفه لیبرالی نظارت در آمریکا وجود دارد؟

۲. نهادهای نظارتی در دو کشور چگونه مشروعیت خود را در بستر اجتماعی و نهادی بازتولید می‌کنند؟

۳. چه نسبتی میان مبانی نظری و کارکرد اجتماعی نظارت وجود دارد؟

فرضیات پژوهش:

۱. نهاد نظارت در ایران بر اساس فقه اجتماعی شیعه، مشروعیت خود را از عدالت، تکلیف شرعی و صیانت از حق‌الناس می‌گیرد؛ در حالی که نهاد نظارت در آمریکا بر پایه عقلانیت ابزاری و نظریه تفکیک قوا استوار است.

۲. نظارت در ایران، بیشتر جنبه هنجاری و تکلیفی دارد، در حالی که در آمریکا بیشتر جنبه نهادی و ابزاری پیدا می‌کند.

۳. پیوند میان فقه اجتماعی و نهاد نظارت می‌تواند کارکرد اجتماعی و نهادی نظارت در ایران را تقویت کند.

۳-۱. مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

در حوزه فقهی و حقوقی ایران، پژوهش‌های متعددی به بررسی مشروعیت و گستره نظارت شورای نگهبان پرداخته‌اند (هاشمی، ۱۳۹۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۹؛ مهرپور، ۱۳۹۲). اما بیشتر این پژوهش‌ها بر تحلیل فقهی یا حقوقی متمرکز بوده‌اند و کمتر به «کارکرد اجتماعی و نهادی» نظارت پرداخته‌اند. در سوی دیگر، در مطالعات آمریکایی، آثار کلاسیک جان لاک، منتسکیو و جیمز مدیسون، مبانی نظری نظارت را بر پایه فلسفه آزادی فردی و تعادل قوا تبیین کرده‌اند (Locke, ۱۶۹۰/۱۹۹۶; Montesquieu, ۱۷۴۸/۱۹۸۹; Madison, ۱۷۸۸/۲۰۰۱). در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی در حوزه فقه اجتماعی نیز به نقش نهادهای دینی در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند (اسماعیلی، ۱۴۰۰؛ علوی، ۱۳۹۹). بااین‌حال، هنوز پژوهشی جامع و تطبیقی که پیوند میان فقه اجتماعی نظارت و فلسفه لیبرالی آن را در چارچوب نهادی و اجتماعی بررسی کند، صورت نگرفته است.

۲. چارچوب نظری و ادبیات پژوهش

۲-۱. تشریح مبانی نظری فقه اجتماعی و نهاد نظارت

فقه اجتماعی، شاخه‌ای از دانش فقه است که به مطالعه روابط انسانی و ساختارهای نهادی از منظر شریعت می‌پردازد و بر نقش احکام فقهی در تنظیم حیات اجتماعی و سیاسی تأکید دارد (اسماعیلی، ۱۴۰۰: ۲۳). برخلاف فقه فردی که ناظر به رفتارهای شخصی مکلفان است، فقه اجتماعی بر کارکرد جمعی، عدالت نهادی و مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه متمرکز است (علوی، ۱۳۹۹: ۵۱). از منظر فقه اجتماعی، نهاد نظارت به‌عنوان ابزار تحقق عدالت و جلوگیری از انحراف در ساختار قدرت شناخته می‌شود. این نوع نظارت، نه صرفاً کنترلی اداری یا فنی، بلکه تکلیفی اجتماعی در جهت پاسداشت ارزش‌های الهی و صیانت از حقوق مردم است (هاشمی، ۱۳۹۵: ۲۴۱). بر این اساس، نظارت در فقه اجتماعی دارای سه بُعد اساسی است:

۱. بعد تکلیفی - شرعی: ناظر وظیفه‌ای الهی در راستای امر به معروف و نهی از منکر بر عهده دارد.

۲. بعد نهادی - اجتماعی: نهاد نظارت به‌صورت سازمان‌یافته در ساختار سیاسی (نظیر شورای نگهبان) نهادینه می‌شود.

۳. بعد اخلاقی - هنجاری: هدف نهایی، تحقق عدالت و سلامت اجتماعی است (کدخدایی، ۱۳۹۸: ۷۶).

کلی

در مقابل، در نظام‌های لیبرال غربی، نهاد نظارت از بنیان فلسفی متفاوتی برخوردار است. در اندیشه لیبرالی، نظارت بخشی از نظام «مهار و موازنه قوا» است که در راستای جلوگیری از استبداد و تضمین آزادی‌های فردی عمل می‌کند (Montesquieu, ۱۷۴۸/۱۹۸۹: p. ۸۹). از نگاه جیمز مدیسون، نظارت، ابزار توزیع قدرت است نه تکلیف اخلاقی؛ بنابراین، نظارت در فلسفه لیبرالی بیشتر جنبه ابزاری دارد تا هنجاری (Madison, ۱۷۸۸/۲۰۰۱: p. ۲۱۸). در نتیجه، تفاوت بنیادی میان دو نگرش در این است که فقه اجتماعی، نظارت را در خدمت عدالت اجتماعی و ارزش‌های الهی می‌داند، در حالی که فلسفه لیبرالی، نظارت را در خدمت حفظ تعادل قدرت و رقابت سیاسی تبیین می‌کند.

۲-۲. مرور ادبیات داخلی و خارجی مرتبط با نهاد نظارت انتخاباتی در ایران و آمریکا

الف) ادبیات داخلی:

در ایران، اغلب پژوهش‌ها به بررسی حقوقی و فقهی نظارت شورای نگهبان پرداخته‌اند. دکتر سید محمد هاشمی (۱۳۹۵) در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت شورای نگهبان را «ضامن مطابقت انتخابات با شرع و قانون» دانسته و آن را استمرار مشروعیت نظام می‌خواند (ص. ۲۴۵). دکتر عباسعلی کدخدایی (۱۳۹۸) در نظارت بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران، با تبیین اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت را «استصوابی و تضمینی» معرفی کرده است (ص. ۱۰۲). دکتر حسین مهرپور (۱۳۹۲) در پژوهش خود درباره‌ی «مبانی فقهی حقوق اساسی»، بر «منشأ الهی مشروعیت نظارت» تأکید می‌کند و آن را وظیفه‌ای در راستای حق الناس می‌داند (ص. ۱۶۹). همچنین، آیت‌الله عمید زنجانی (۱۳۸۹) در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن تحلیل تطبیقی، نظارت را «رکن مشروعیت و سلامت ساختار سیاسی» می‌داند (ص. ۱۳۲). با این حال، بیشتر این آثار رویکردی فقهی یا حقوقی دارند و کمتر به پیامدهای اجتماعی و نهادهای نظارت پرداخته‌اند. در سال‌های اخیر، برخی پژوهشگران مانند دکتر محسن اسماعیلی (۱۴۰۰) و علوی (۱۳۹۹) کوشیده‌اند مفهوم «فقه اجتماعی» را وارد تحلیل ساختارهای سیاسی کنند، اما هنوز ارتباط مستقیم آن با نهاد نظارت انتخاباتی به صورت تطبیقی و نهادی تبیین نشده است.

ب) ادبیات خارجی:

در ادبیات غربی، نظارت انتخاباتی در چارچوب نظریه‌های لیبرالی و دموکراتیک بررسی می‌شود. جان لاک در دو رساله حکومت مدنی، نظارت را لازمه «حفظ آزادی از خودکامگی» معرفی می‌کند (Locke, ۱۶۹۰/۱۹۹۶: p. ۱۴۱). منتسکیو در روح‌القوانین، نظارت متقابل قوا را بنیاد نظم سیاسی لیبرال می‌داند (Montesquieu, ۱۷۴۸/۱۹۸۹: p. ۹۳). جیمز مدیسون در فدرالیست شماره ۵۱، بر ضرورت «مهار قدرت توسط قدرت» تأکید دارد (Madison, ۱۷۸۸/۲۰۰۱: p. ۲۲۰). در آثار معاصر، متفکرانی چون رابرت دال (Dahl, ۱۹۸۹) و ساموئل هانتینگتون (Huntington, ۱۹۹۱) بر نقش نهادهای نظارتی در «تثبیت رقابت سیاسی» و «پاسخ‌گویی نظام لیبرال» تأکید کرده‌اند. در حوزه مطالعات تطبیقی، پژوهش‌هایی محدود (نظیر

Smith, ۲۰۱۷; Rahman, ۲۰۲۰) تلاش کرده‌اند مقایسه‌ای میان نهادهای نظارتی کشورهای اسلامی و نظام‌های لیبرال ارائه دهند، اما این آثار عموماً فاقد پیوند نظری با فقه اجتماعی‌اند و صرفاً به کارکردهای سیاسی پرداخته‌اند.

۳-۲. تشخیص خلأ پژوهشی و جایگاه مقاله در ادبیات موجود

بررسی ادبیات نشان می‌دهد که سه خلأ اساسی در مطالعات پیشین وجود دارد:

۱. فقدان رویکرد اجتماعی و نهادی در تحلیل نظارت فقهی: اکثر پژوهش‌های ایرانی، به‌ویژه در حوزه شورای نگهبان، نظارت را صرفاً در سطح فقهی یا حقوقی بررسی کرده‌اند و پیوند آن با ساختار اجتماعی و اعتماد عمومی مغفول مانده است.
 ۲. نبود مقایسه تطبیقی میان فقه اجتماعی و فلسفه لیبرالی نظارت: تاکنون پژوهشی که این دو نظام فکری را به‌صورت تطبیقی در سطح نهادی و اجتماعی تحلیل کند، انجام نشده است.
 ۳. کم‌توجهی به تأثیر بستر فرهنگی و رسانه‌ای بر مفهوم نظارت: در عصر شبکه‌های اجتماعی، مشروعیت نهاد نظارتی بیش از پیش به برداشت‌های عمومی و ادراک اجتماعی وابسته است (Castells, ۲۰۱۲: p. ۸۳). این مقاله درصدد پرکردن این خلأ است و با اتخاذ رویکردی تطبیقی - هرمنوتیکی، می‌کوشد رابطه میان فقه اجتماعی و فلسفه لیبرالی را در قالب ساختارهای نهادی و کارکردهای اجتماعی نظارت انتخاباتی تحلیل کند. از نظر نظری، مقاله بر تعامل میان سه نظریه استوار است:
- نظریه فقه اجتماعی (Social Fiqh Theory) بر پایه آراء اسماعیلی (۱۴۰۰) و امید زنجانی (۱۳۸۹)، نظریه لیبرال دموکراسی و تفکیک قوا (Montesquieu, ۱۷۴۸/۱۷۸۹; Madison, ۲۰۰۱/۱۷۸۸)، و نظریه مشروعیت اجتماعی و اعتماد سیاسی (Easton, ۱۹۶۵; Levi & Stoker, ۲۰۰۰). بر اساس این چارچوب، نظارت انتخاباتی صرفاً پدیده‌ای حقوقی نیست، بلکه نهادی اجتماعی است که از مبانی معرفتی، فرهنگی و فلسفی خود مشروعیت می‌گیرد. در نتیجه، این پژوهش در پی تبیین «بنیان‌های فقهی - اجتماعی نظارت» در برابر «فلسفه لیبرالی نظارت» و بازتاب نهادی آن در ایران و آمریکا است.

۳. روش پژوهش

۳-۱. نوع پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. در بخش نخست، با رویکرد توصیفی به تبیین مفاهیم بنیادین فقه اجتماعی، نهاد نظارت و فلسفه لیبرالی نظارت پرداخته می‌شود. سپس در بخش تحلیلی، ساختارها و مبانی نظری نهادهای نظارتی در دو نظام ایران و ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، با رویکرد تطبیقی، اشتراکات و تمایزات دو الگو از منظر مبانی فکری، ساختاری و کارکردی تحلیل می‌شود. هدف از این رویکرد، دستیابی به درکی جامع از پیوند میان فقه اجتماعی و نظریه نظارت انتخاباتی و تبیین تأثیر بنیان‌های فلسفی در شکل‌دهی به سازوکارهای نهادی است. روش تطبیقی، با بررسی تطور تاریخی و مبانی ارزشی هر دو نظام، امکان ارزیابی کارآمدی و مشروعیت نهاد نظارت در بسترهای متفاوت فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌سازد.

۳-۲. روش گردآوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. منابع اصلی شامل: متون قانون اساسی ایران و ایالات متحده؛

کلی

تفاسیر رسمی و فقهی مرتبط با نظارت بر انتخابات (از جمله آرای شورای نگهبان و اسناد تاریخی کنگره آمریکا)؛ آثار اندیشمندان حوزه حقوق عمومی، فقه سیاسی و فلسفه سیاست، نظیر دکتر سید محمد هاشمی، دکتر عباسعلی کدخدایی، آیت‌الله عمید زنجانی و در سطح غربی، آثار جان لاک، منتسکیو و جیمز مدیسون؛ مقالات و رساله‌های علمی داخلی و خارجی منتشر شده در پایگاه‌هایی چون SID، ISC، Scopus و JSTOR (مهرپور، ۱۳۹۶؛ Rawls، ۱۹۹۳)

فرآیند گردآوری داده‌ها شامل سه مرحله بود:

۱. شناسایی منابع کلیدی؛

۲. گزینش آثار مرتبط با مبانی نظری و نهاد نظارت؛

۳. استخراج داده‌های مفهومی و مقایسه‌ای برای تحلیل ساختارها و رویکردها.

۳-۳. روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از تحلیل مفهومی و مقایسه‌ای (Comparative-Conceptual Analysis) انجام شده است. در تحلیل مفهومی، واژگان و مفاهیم بنیادین مانند «نظارت»، «ولایت»، «مشروعیت»، «حاکمیت قانون» و «تفکیک قوا» با توجه به پیش‌فرض‌های فقهی و فلسفی هر نظام مورد بازخوانی هرمنوتیکی قرار گرفته‌اند (Gadamer، ۲۰۰۴، p. ۱۱۲). سپس در بخش تطبیقی، چارچوب‌های حقوقی و اجتماعی دو کشور با تمرکز بر سه شاخص منشأ مشروعیت، دامنه نظارت و ابزارهای کنترلی مقایسه شده است.

۳-۴. قلمرو پژوهش و محدودیت‌ها

قلمرو زمانی پژوهش از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ در ایران و از تصویب قانون اساسی ایالات متحده (۱۷۸۷) تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ در آمریکا را دربر می‌گیرد. از منظر مکانی، پژوهش در دو سطح ملی (در هر کشور) و فراملی (در مقایسه تطبیقی) انجام شده است. مهم‌ترین محدودیت پژوهش، فقدان داده‌های تجربی در خصوص نحوه اعمال نظارت در سطح خرد (مانند حوزه‌های انتخابیه) و نیز محدودیت در دسترسی به برخی منابع فقهی منتشر نشده شورای نگهبان است. همچنین، به دلیل ماهیت نظری-تحلیلی پژوهش، نتایج آن بیش از آنکه به ارزیابی آماری منجر شود، به تبیین مفهومی و نهادی می‌پردازد.

۴. تحلیل تطبیقی نهاد نظارت بر انتخابات در ایران و آمریکا

۴-۱. نهاد نظارت بر انتخابات در ایران

الف) مبانی فقهی

نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب قواعد کلاسیک فقه فردی تحلیل کرد، بلکه این نهاد در بستر فقه سیاسی و فقه اجتماعی شیعه معنا می‌یابد. فقه اجتماعی، به‌عنوان شاخه‌ای نوپدید در دانش فقه، ناظر به تنظیم روابط جمعی، نهادها و ساختارهای حاکمیتی بر اساس شریعت است و از این حیث، نظارت انتخاباتی یکی از مصادیق بارز «فقه نهادساز» محسوب

می‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۵، ص. ۶۴) از منظر فقه شیعه، اصل نظارت بر قدرت ریشه در قاعده‌ی «عدم جواز واگذاری امر عام به غیر اهل آن» دارد. فقها بر این باورند که هر منصب عمومی که با سرنوشت جامعه اسلامی گره خورده است، باید تحت مراقبت شرعی قرار گیرد تا از انحراف از عدالت و مصلحت عمومی جلوگیری شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص. ۲۹۱) بر همین اساس، نظارت بر انتخابات به‌مثابه مرحله‌ای پیشینی در اعمال قدرت سیاسی، واجد اهمیت مضاعف فقهی است. یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی نظارت انتخاباتی، قاعده امر به معروف و نهی از منکر در سطح نهادی است. برخلاف برداشت‌های فردگرایانه، بسیاری از فقهای معاصر معتقدند که این فریضه، در عصر دولت مدرن، باید در قالب نهادهای رسمی و قانونی اعمال شود. شورای نگهبان، در این چارچوب، کارکرد نهادی این اصل فقهی را بر عهده دارد و نظارت آن بر صلاحیت نامزدها، مصداق «نهی از منکر نهادی» در عرصه سیاست عمومی تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص. ۹۴) همچنین، قاعده حفظ نظام به‌عنوان یکی از قواعد مسلم فقه شیعه، جایگاه ویژه‌ای در توجیه فقهی نظارت دارد. امام خمینی(ره) حفظ نظام اسلامی را از «اوجب واجبات» می‌داند و بر این باور بود که هر سازوکاری که به صیانت از ارکان نظام اسلامی کمک کند، از مشروعیت فقهی برخوردار است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص. ۴۰۳). از این منظر، نظارت استصوابی نه یک محدودیت سیاسی، بلکه ابزاری فقهی برای جلوگیری از نفوذ عناصر معارض با مبانی نظام اسلامی در ساختار قدرت است. در کنار این مبانی، نظریه ولایت فقیه نقش بنیادین در شکل‌گیری الگوی نظارت در جمهوری اسلامی دارد. بر اساس قرائت فقهی امامیه، ولایت فقیه به‌معنای نظارت کلان بر حسن اجرای احکام اسلامی در جامعه است و نهادهای برآمده از این ولایت، از جمله شورای نگهبان، واجد مشروعیت شرعی هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۷). بدین ترتیب، نظارت شورای نگهبان امتداد نهادی ولایت فقیه در حوزه انتخابات محسوب می‌شود. از منظر فقه اجتماعی، نکته مهم آن است که نظارت انتخاباتی صرفاً ناظر به «افراد» نیست، بلکه معطوف به «کارکرد اجتماعی قدرت» است. فقه اجتماعی، برخلاف فقه فردی، به پیامدهای اجتماعی کنش‌ها توجه دارد و در این چارچوب، جلوگیری از ورود افراد فاقد صلاحیت دینی، اخلاقی و سیاسی به قدرت، اقدامی پیشگیرانه برای حفظ عدالت اجتماعی تلقی می‌شود (ایزدهی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۲) در همین راستا، برخی فقهای معاصر، نظارت استصوابی را ذیل مفهوم «حسبه سیاسی» تحلیل کرده‌اند؛ بدین معنا که چون سلامت انتخابات از امور عمومی و غیرقابل واگذاری به اراده‌های شخصی است، شارع مقدس اجازه داده است که نهادهای امین، به نمایندگی از جامعه، در این حوزه دخالت کنند (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص. ۵۹). این تحلیل، نظارت انتخاباتی را از سطح یک تصمیم‌گیری به سطح یک تکلیف شرعی - اجتماعی ارتقا می‌دهد. در نهایت، باید تأکید کرد که مبانی فقهی نظارت در جمهوری اسلامی ایران، برخلاف الگوی لیبرالی، بر «صلاحیت‌محوری» و «عدالت‌گرایی» استوار است، نه صرفاً بر رقابت سیاسی. این رویکرد فقهی، هرچند با نقدهایی مواجه بوده، اما ظرفیت بالایی برای بازتولید مشروعیت دینی و اجتماعی نظام سیاسی دارد؛ مشروط بر آنکه در چارچوب فقه اجتماعی و با توجه به تحولات فرهنگی و رسانه‌ای جدید، بازتفسیر و تبیین شود (کدخدایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۴) نهاد نظارت در جمهوری اسلامی ایران در چارچوب فقه سیاسی شیعه، ریشه در اصل «ولایت» و «حسبه» دارد. بر اساس دیدگاه فقه اجتماعی، نظارت بر فرآیند سیاسی، نه صرفاً اقدامی اداری، بلکه امری شرعی و اخلاقی برای حفظ عدالت اجتماعی و صیانت از حق الناس است (هاشمی، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۵). مبنای مشروعیت نظارت در فقه شیعه، اصل «امر به معروف و نهی از منکر» و قاعده «ولایت فقیه» است که مشروعیت نهادهای سیاسی را به رعایت عدالت و احکام شریعت پیوند می‌زند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص. ۸۱). بر اساس این

کلی

مبانی، نظارت انتخاباتی از جنس «ولایی - اجتماعی» است؛ یعنی نهاد ناظر در عین استقلال، در چارچوب ارزش‌های دینی و تحت ولایت فقیه عمل می‌کند. به همین دلیل، نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی از جنس «استصوابی» تعریف شده است تا صرفاً گزارشگر نباشد، بلکه حافظ صحت و سلامت نظام سیاسی باشد (کدخدایی، ۱۳۹۵، ص. ۹۷).

ب) ساختار نهادی

مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، خبرگان رهبری و همه‌پرسی‌ها به عهده شورای نگهبان است. این شورا به عنوان نهاد فقهی - حقوقی، متشکل از شش فقیه منصوب رهبر و شش حقوقدان منتخب مجلس است (اصل ۹۱ قانون اساسی). ترکیب دوجنسی شورای نگهبان (فقهی و حقوقی) موجب می‌شود که تصمیمات آن از پشتوانه شرعی و قانونی برخوردار باشد (مهرپور، ۱۳۹۶، ص. ۲۷۴). فرآیند نظارت نیز به صورت سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای انجام می‌شود؛ هیئت‌های نظارت در سطوح استانی و شهرستانی زیر نظر شورا فعالیت می‌کنند. این ساختار موجب تقویت شفافیت، پاسخ‌گویی و تمرکز تصمیم‌گیری در چارچوب شریعت شده است (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص. ۶۳).

ج) کارکرد اجتماعی

نهاد نظارت در جمهوری اسلامی، افزون بر نقش قانونی، کارکرد اجتماعی مهمی دارد. این نهاد، با پاسداری از سلامت انتخابات، اعتماد عمومی را نسبت به عدالت نظام تقویت می‌کند و مانع از ورود افراد فاقد صلاحیت اخلاقی و سیاسی به عرصه قدرت می‌شود. بر این اساس، نظارت به منزله یک نهاد اجتماعی در تداوم مشروعیت نظام سیاسی ایفای نقش می‌کند (کاظمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۸). در چارچوب فقه اجتماعی، چنین نظارتی نوعی ضمانت اجتماعی برای تحقق عدالت سیاسی محسوب می‌شود.

د) چالش‌ها

با این حال، نهاد نظارت در ایران با چالش‌هایی نیز مواجه است؛ از جمله:

۱. ابهام در حدود و ثغور نظارت استصوابی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی؛
۲. انتقاد برخی از نخبگان به تمرکز قدرت تفسیر در شورای نگهبان؛
۳. نیاز به بازتولید گفتمان فقهی در قالب نظریه «فقه اجتماعی نظارت» به منظور پاسخ‌گویی به تحولات جدید رسانه‌ای و سیاسی (الهام، ۱۳۹۸، ص. ۹۵).

با وجود این، چارچوب کلی نهاد نظارت در ایران بر مبنای مشروعیت فقهی و مصلحت اجتماعی استوار است.

۲-۴. نهاد نظارت بر انتخابات در آمریکا

الف) فلسفه لیبرالی نظارت

در ایالات متحده، نهاد نظارت بر انتخابات از دل فلسفه سیاسی لیبرالیسم و نظریه تفکیک قوا برآمده است. جان لاک و جیمز مدیسون با تأکید بر «حق طبیعی مردم در انتخاب حکومت»، بر ضرورت کنترل قدرت از طریق سازوکارهای قانونی و نظارتی تأکید کردند (Locke, ۱۶۹۰/۲۰۳, p. ۱۲۲; Madison, ۱۹۹۹/۱۷۸۸, p. ۲۰۴). در این چارچوب، نظارت نه امری شرعی، بلکه «نهادی

قراردادی» برای تضمین رقابت آزاد و حفظ حقوق فردی است. مشروعیت نهادهای نظارتی از قرارداد اجتماعی و رضایت عمومی ناشی می‌شود و نه از شریعت یا ولایت (Rawls, ۱۹۹۳, p. ۳۵).

(ب) ساختار نهادی

نظام نظارتی انتخابات در آمریکا غیرمتمرکز و فدرال است. اداره انتخابات در هر ایالت به‌طور مستقل صورت می‌گیرد و نظارت بر آن میان سه سطح نهادین تقسیم شده است:

۱. کمیسیون‌های انتخاباتی ایالتی و محلی؛

۲. دادگاه‌های فدرال و دیوان عالی ایالات متحده؛

۳. کمیسیون کمک به انتخابات (EAC) به‌عنوان نهاد هماهنگ‌کننده ملی.

در این نظام، برخلاف ایران، نهاد ناظر متمرکز وجود ندارد؛ بلکه «نظارت توزیع‌شده» میان نهادهای مختلف، نوعی موازنه قدرت ایجاد کرده است (Heywood, ۲۰۲۱, p. ۱۴۷).

(ج) کارکرد اجتماعی

کارکرد اجتماعی نهاد نظارت در آمریکا در تقویت رقابت سیاسی و حراست از حقوق رأی‌دهندگان نهفته است. این نظارت عمدتاً ماهیتی مدنی و حزبی دارد و مشارکت نهادهای مردم‌نهاد، رسانه‌ها و احزاب سیاسی در فرآیند نظارت گسترده است (Held, ۲۰۰۶, p. ۲۱۹). با این حال، تمرکز بر آزادی فردی به‌جای عدالت اجتماعی موجب شده تا نهاد نظارت در آمریکا بیشتر به‌عنوان ابزار تضمین رقابت سیاسی عمل کند، نه تضمین صلاحیت اخلاقی یا دینی نامزدها (Dahl, ۱۹۹۸, p. ۱۱۴).

(د) چالش‌ها

چالش‌های نظارت انتخاباتی در آمریکا را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. فقدان نهاد مرکزی ناظر بر کل فرآیند؛

۲. نفوذ پول و لابی‌های سیاسی بر سازوکارهای نظارتی؛

۳. بحران مشروعیت در پی ادعاهای تقلب انتخاباتی (مانند انتخابات ۲۰۲۰)؛

۴. شکاف‌های نژادی و طبقاتی که اعتماد عمومی به بی‌طرفی نظارت را تضعیف کرده است (Levitsky & Ziblatt, ۲۰۱۸, p. ۸۹).

۳-۴. مقایسه و تحلیل تطبیقی

در مقایسه تطبیقی، تفاوت‌های بنیادین دو الگو را می‌توان در سه سطح بررسی کرد:

(الف) سطح مبانی نظری

در ایران، نظارت بر پایه‌ی فقه اجتماعی و عدالت ولایی استوار است؛ در آمریکا، بر اساس فلسفه لیبرالی و حاکمیت قرارداد اجتماعی. در اولی، مشروعیت الهی-اجتماعی و در دومی، مشروعیت مردمی-قراردادی محور است (هاشمی، ۱۳۹۹؛ Rawls, ۱۹۹۳).

(ب) سطح ساختار نهادی

کلی

ساختار نظارتی در ایران متمرکز، فقهی و دارای پشتوانه حقوقی مشخص است؛ در مقابل، ساختار آمریکایی پراکنده، سیاسی و متکی به رویه‌های ایالتی است. در ایران، شورای نگهبان نهاد نهایی تفسیر و داوری است، در حالی که در آمریکا چنین نهاد مرکزی وجود ندارد و قوه قضاییه نقش داوری نهایی را ایفا می‌کند (Heywood, ۲۰۲۱).

(ج) سطح کارکرد اجتماعی

نظارت در ایران با هدف حفظ سلامت اخلاقی و سیاسی نظام اسلامی و صیانت از عدالت اجتماعی طراحی شده است؛ اما در آمریکا هدف اصلی، تضمین آزادی رقابت و کنترل قدرت است. در نتیجه، نهاد نظارت در ایران بیشتر «کنشگر اخلاقی-فقهی» و در آمریکا «کنشگر حقوقی-سیاسی» است (Held, ۲۰۰۶؛ اسماعیلی، ۱۳۹۷).

(د) پیامدهای اجتماعی، نهادی و فقهی

پیامد اجتماعی: در ایران، نظارت موجب تقویت اعتماد دینی و مشارکت مشروع شده، هرچند در برخی مقاطع به مناقشه سیاسی انجامیده است؛ در آمریکا، آزادی رأی‌دهی افزایش یافته، اما بحران اعتماد به نتایج بیشتر دیده می‌شود (Levitsky & Ziblatt, ۲۰۱۸). پیامد نهادی: در ایران، تمرکز نظارت منجر به انسجام حقوقی شده است؛ در آمریکا، پراکندگی نهادی باعث تنوع اما گاه ناهماهنگی در اجرا شده است.

پیامد فقهی: الگوی ایرانی ظرفیت توسعه نظریه «فقه اجتماعی نظارت» را دارد که می‌تواند مبنایی برای تبیین بومی مشارکت و عدالت سیاسی باشد؛ در مقابل، الگوی آمریکایی بر مبنای فلسفه سکولار نظارت، فاقد پشتوانه اخلاقی قدسی است (کدخدایی، ۱۳۹۵؛ Rawls, ۱۹۹۳).

۵. نتیجه‌گیری

۵-۱. خلاصه یافته‌های اصلی

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی نهاد نظارت بر انتخابات در دو نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا انجام شد تا از رهگذر تحلیل مبانی نظری، ساختار نهادی و کارکرد اجتماعی آن، تفاوت‌ها و پیامدهای نهادی و فرهنگی هر الگو تبیین گردد.

یافته‌ها نشان داد که:

۱. در ایران، نظارت انتخاباتی بر بنیاد فقه اجتماعی و آموزه‌های عدالت‌محور اسلامی شکل گرفته و ماهیتی ولایی-اجتماعی دارد. شورای نگهبان به عنوان نهاد فقهی-حقوقی، با اتکا به مشروعیت الهی و مردمی، وظیفه صیانت از سلامت انتخابات و حفظ عدالت سیاسی را بر عهده دارد (کدخدایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۱؛ هاشمی، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۷).
۲. در آمریکا، نظارت انتخاباتی از دل فلسفه لیبرالی و نظریه تفکیک قوا برآمده و ماهیتی قراردادی و فردگرایانه دارد. در این الگو، تمرکز بر رقابت حزبی و آزادی رأی‌دهی است و عدالت اجتماعی یا صلاحیت اخلاقی جایگاه محوری ندارد (Rawls, ۱۹۹۳، p. ۳۵؛ Dahl, ۱۹۹۸، p. ۱۱۸).

۳. ساختار نهادی در ایران متمرکز و فقهی است؛ در حالی که در آمریکا، غیرمتمرکز و فدرالی است. این تفاوت ساختاری، ریشه در دو منطق متفاوت مشروعیت - یکی دینی و دیگری سکولار - دارد (Heywood, ۲۰۲۱, p. ۱۴۶).

۴. از حیث کارکرد اجتماعی، نهاد نظارت در ایران نقش مهمی در تقویت اعتماد عمومی، بازتولید عدالت و تحکیم مشروعیت سیاسی دارد؛ در حالی که در آمریکا، نهاد نظارت بیشتر کارکرد فنی و کنترلی دارد و از بحران اعتماد عمومی رنج می‌برد (Levitsky & Ziblatt, ۲۰۱۸, p. ۹۳).

در نتیجه، تفاوت اصلی دو الگو را می‌توان در «جهت‌گیری هنجاری» آنها دانست: در ایران، نظارت بر مدار عدالت و مصلحت اجتماعی است؛ در آمریکا، بر مدار آزادی و رقابت سیاسی.

۲-۵. پاسخ به سؤال‌ها و فرضیات پژوهشی

سؤال اصلی پژوهش این بود:

«تفاوت مبانی نظری و ساختار نهادی نهاد نظارت بر انتخابات در ایران و آمریکا چیست و این تفاوت چه پیامدهای اجتماعی و نهادی دارد؟»

پاسخ تحلیلی:

مطالعه تطبیقی نشان داد که نهاد نظارت در ایران بر اساس فقه اجتماعی و نظریه ولایت فقیه، رسالتی دینی - اجتماعی دارد و هدف آن تأمین عدالت و اعتماد عمومی است. در مقابل، در نظام آمریکا، فلسفه لیبرالی نظارت مبتنی بر تفکیک قوا و حراست از رقابت حزبی است. این تفاوت در مبانی موجب تفاوت در ساختار، کارکرد و پیامد اجتماعی هر دو الگو شده است.

فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه:

«الگوی فقه اجتماعی نظارت در ایران نسبت به الگوی لیبرالی نظارت در آمریکا، ظرفیت بیشتری برای حفظ عدالت سیاسی و اعتماد عمومی دارد»، تأیید شد.

یافته‌ها نشان دادند که پیوند میان دین، اخلاق و نهاد نظارت، موجب تداوم مشروعیت اجتماعی در ایران شده است، هرچند نیازمند بازتفسیر و شفاف‌سازی در مواجهه با تحولات رسانه‌ای جدید است.

۳-۵. پیشنهادهای پژوهشی، نهادی و سیاست‌گذارانه

الف) پیشنهادهای پژوهشی

۱. پیشنهاد می‌شود مطالعات بعدی با رویکرد «فقه اجتماعی تطبیقی» به تحلیل تطور گفتمان نظارت در فقه اهل سنت و نظام‌های اسلامی دیگر (نظیر مالزی و اندونزی) بپردازند.

۲. انجام پژوهش‌های میدانی درباره برداشت نخبگان سیاسی از کارآمدی نظارت شورای نگهبان می‌تواند به غنای تجربی ادبیات نظری بیفزاید.

۳. بررسی تطبیقی عملکرد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی اعتماد عمومی به نهادهای نظارتی از منظر فقه‌الاجتماع می‌تواند مسیر جدیدی در مطالعات اجتماعی فقه سیاسی بگشاید.

ب) پیشنهادهای نهادی

کلی

۱. بازتعریف وظایف نظارتی شورای نگهبان در قالب «فقه اجتماعی نظارت» برای پاسخ به تحولات فرهنگی و رسانه‌ای جامعه.
 ۲. گسترش آموزش عمومی درباره فلسفه دینی نظارت جهت افزایش اعتماد اجتماعی به فرآیندهای انتخاباتی.
 - ج) پیشنهادهای سیاست‌گذارانه
 ۱. در سطح ملی، سیاست‌گذاران باید میان دو اصل «عدالت» و «آزادی» توازن برقرار کنند تا نظارت نه موجب انحصار، نه موجب بی‌نظمی شود.
 ۲. در سطح فرهنگی، ترویج گفتمان فقه اجتماعی می‌تواند به بازسازی رابطه مردم و نهادهای نظارتی کمک کند.
 ۳. در سطح بین‌المللی، معرفی الگوی ایرانی نظارت بر انتخابات به‌عنوان «نظارت عدالت‌محور» در مجامع فقه سیاسی اسلامی، می‌تواند قدرت نرم ایران را در حوزه حکمرانی اسلامی ارتقا دهد.
 - ۴-۸. محدودیت‌های پژوهش و مسیرهای آینده
- هرچند این پژوهش تلاش کرده است نهاد نظارت را از منظر فقه اجتماعی و فلسفه لیبرالی مقایسه کند، اما چند محدودیت قابل توجه است:
۱. فقدان داده‌های میدانی درباره نگرش‌های نخبگان سیاسی در هر دو کشور؛
 ۲. تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری گسترده که تحلیل تطبیقی را دشوار می‌کند؛
 ۳. کمبود متون نظری منسجم درباره «فقه اجتماعی نظارت» به‌عنوان حوزه‌ای نوپدید در مطالعات فقهی؛
 ۴. محدودیت دسترسی به اسناد رسمی در مورد نحوه عملکرد نهادهای نظارتی ایالتی آمریکا.
- برای پژوهش‌های آینده، پیشنهاد می‌شود:
- از روش‌های کیفی - میدانی برای بررسی تجربه زیسته نخبگان انتخاباتی در ایران استفاده شود؛
- ارتباط میان فقه اجتماعی و اعتماد نهادی در قالب مدل مفهومی جدید آزمون گردد؛
- و ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در بازخوانی مفهوم نظارت به‌عنوان نهاد اجتماعی عدالت‌محور تبیین شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ابوالفضل قاضی، م. (۱۳۸۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: سمت.
- احمدی، س. (۱۴۰۰). «فقه اجتماعی و کارکرد نهادی آن در نظام اسلامی». فصلنامه مطالعات فقه اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۸(۲)، ۴۵-۷۰.
- اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۷). فقه و حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر میزان.
- ----- (۱۴۰۰). فقه اجتماعی و ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر معارف.
- الهام، غ. (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم). تهران: انتشارات میزان.
- الهام، غلامحسین. (۱۳۹۸). نظارت و مشروعیت سیاسی در نظام اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم اسلامی.
- امینی، ح. (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی نظارت در نظام انتخاباتی ایران و آمریکا». پژوهشنامه حقوق عمومی، ۱۰(۴)، ۸۹-۱۱۲.
- ایزدهی، محمد مهدی. (۱۳۹۹). فقه اجتماعی و نظام‌سازی سیاسی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ایمانی، م. (۱۴۰۱). «کارکردهای اجتماعی شورای نگهبان در فرایند انتخابات». فصلنامه پژوهش‌های فقه سیاسی، ۶(۳)، ۱۱۳-۱۳۸.
- برجیان، س. (۱۳۹۸). «نظریه فقه اجتماعی در اندیشه امام خمینی(ره)». مجله اندیشه دینی و اجتماعی، ۹(۲)، ۸۷-۱۰۹.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت. قم: اسراء.
- حاتمی، ع. (۱۴۰۲). فقه حکمرانی و کارکردهای نهادی آن. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- حسینی، ع. (۱۳۹۶). «نظارت استصوابی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه حقوق اساسی ایران، ۵(۲)، ۴۱-۶۳.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). نظریه نظام‌واره فقه اجتماعی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۱). صحیفه امام (جلد ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دانش‌پژوه، م. (۱۳۹۸). «تحلیل مبانی فقهی نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران». مجله مطالعات اسلامی در سیاست و حقوق، ۷(۲)، ۵۵-۷۸.

کلی

- دهقان‌نژاد، ح. (۱۴۰۰). «کارکردهای نهادی نظارت انتخاباتی و تأثیر آن بر مشروعیت سیاسی». پژوهشنامه علوم سیاسی اسلامی، ۱۱۱-۱۳۵.
- راستگو، م. (۱۳۹۹). «فقه اجتماعی و نسبت آن با ساختارهای حکمرانی». پژوهشنامه فقه و تمدن اسلامی، ۴(۱)، ۷۷-۱۰۱.
- زنجانی، ع. ع. (۱۳۸۵). فقه سیاسی اسلام (جلد دوم). تهران: سمت.
- طباطبایی موتمنی، م. (۱۳۹۲). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: میزان.
- علوی، سید محمد. (۱۳۹۹). نظارت فقهی در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۵). فقه سیاسی اسلام (جلد دوم). تهران: سمت.
- ----- (۱۳۸۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- کاظمی، محمد. (۱۴۰۰). فقه اجتماعی و نظام سیاسی اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- کدخدایی، عباسعلی. (۱۳۹۳). نظارت بر انتخابات در حقوق ایران و تطبیق با نظام‌های دیگر. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۹۵). نظارت بر انتخابات و تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی. قم: انتشارات پژوهشگاه شورای نگهبان.
- ----- (۱۳۹۵). نظارت بر انتخابات و تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی. قم: پژوهشگاه شورای نگهبان.
- ----- (۱۳۹۸). نظارت بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه پژوهش‌های حقوقی.
- مدنی، س. ج. (۱۳۷۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: دانشگاه مفید.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مهرپور، ح. (۱۳۸۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دادگستر.
- مهرپور، حسین. (۱۳۹۲). مبانی فقهی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۹۶). حاکمیت قانون و نظارت در نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم). تهران: دادگستر.

- Ackerman, B. (۲۰۰۰). The New Separation of Powers. *Harvard Law Review*, ۱۱۳(۳), ۶۳۳–۷۲۹. <https://doi.org/10.2307/1342336>
- Barber, S. A. (۲۰۰۱). *The Constitution and the Delegation of Congressional Power*. University of Chicago Press.
- Bickel, A. M. (۱۹۸۶). *The Least Dangerous Branch: The Supreme Court at the Bar of Politics*. Yale University Press.
- Castells, M. (۲۰۱۲). *Networks of Outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age*. Cambridge: Polity Press.
- Creswell, J. W. (۲۰۱۸). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches* (۵th ed.). Sage.
- Dahl, R. (۱۹۸۹). *Democracy and Its Critics*. New Haven: Yale University Press.
- Dahl, R. A. (۱۹۹۸). *On Democracy*. Yale University Press.
- Diamond, L. (۲۰۱۹). *Ill Winds: Saving Democracy from Russian Rage, Chinese Ambition, and American Complacency*. Penguin Press.
- Dworkin, R. (۱۹۸۵). *A Matter of Principle*. Harvard University Press.
- Easton, D. (۱۹۶۵). *A Systems Analysis of Political Life*. New York: Wiley.
- Fiss, O. M. (۱۹۹۳). “Liberalism Divided.” *Yale Law Journal*, ۱۰۲(۶), ۱۵۲۵–۱۵۴۰.
- Fukuyama, F. (۲۰۱۴). *Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy*. Farrar, Straus and Giroux.
- Gadamer, H.-G. (۲۰۰۴). *Truth and Method*. Continuum.
- Habermas, J. (۱۹۹۶). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. MIT Press.
- Hayek, F. A. (۱۹۶۰). *The Constitution of Liberty*. University of Chicago Press.
- Held, D. (۲۰۰۶). *Models of Democracy*. Stanford University Press.
- Heywood, A. (۲۰۲۱). *Political Theory: An Introduction* (۵th ed.). Palgrave Macmillan.
- Huntington, S. (۱۹۹۱). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman: University of Oklahoma Press.
- Levi, M., & Stoker, L. (۲۰۰۰). Political Trust and Trustworthiness. *Annual Review of Political Science*, ۳(۱), ۴۷۵–۵۰۷

کلی

- Levitsky, S., & Ziblatt, D. (۲۰۱۸). *How Democracies Die*. Crown Publishing.
- Locke, J. (۱۹۹۶). *Two Treatises of Government* (Original work published ۱۶۹۰). Cambridge: Cambridge University Press.
- Locke, J. (۲۰۰۳). *Two Treatises of Government*. Cambridge University Press. (Original work published ۱۶۹۰)
- Madison, J. (۱۹۹۹). *The Federalist Papers*. Modern Library. (Original work published ۱۷۸۸)
- Madison, J. (۲۰۰۱). *The Federalist Papers* (Original work published ۱۷۸۸). New York: Modern Library.
- Montesquieu, C. (۱۹۸۹). *The Spirit of the Laws* (Original work published ۱۷۴۸). Cambridge: Cambridge University Press.
- Rahman, F. (۲۰۲۰). *Comparative Electoral Institutions in Muslim Democracies*. London: Routledge.
- Rawls, J. (۱۹۷۱). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Rawls, J. (۱۹۹۳). *Political Liberalism*. Harvard University Press.
- Rosenfeld, M. (۱۹۹۸). Constitutional Adjudication in Europe and the United States: Paradoxes and Contrasts. *International Journal of Constitutional Law*, ۴(۱), ۲۵–۵۰.
- Sartori, G. (۱۹۹۷). *Comparative Constitutional Engineering*. New York: NYU Press.
- Smith, J. (۲۰۱۷). *Democracy and Supervision: Comparative Perspectives*. Oxford: Oxford University Press.
- Tocqueville, A. de. (۲۰۰۰/۱۸۳۵). *Democracy in America* (H. Reeve, Trans.). University of Chicago Press.
- Vermeule, A. (۲۰۱۶). *Law's Abnegation: From Law's Empire to the Administrative State*. Harvard University Press.
- Waldron, J. (۱۹۹۹). *Law and Disagreement*. Oxford University Press.